

بنیاد فرهنگی کهزاد

زبانهای آریائی هندوکش

نگارش، ترجمه و تلخیص:

احمد علی کهزاد

زبانهای آریائی هندوکش

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

جورج مارگنسترن، زبان شناس معروف نارویژی از طرف «انجمن تحقیقات مقایسه تهنذیب بشری» ناروی در 1924 یعنی درست 20 سال قبل مامور شده بود تا در اطراف زبان های علاقه شمال هند و افغانستان مطالعاتی بعمل آرد. مشارالیه در ماه فیروری سال 1924 به پشاور رسیده و مدت تقریباً 6 هفته در آنجا مصروف مطالعه زبان پشتو و لهجه افریدی شد و به اول اپریل سال مذکور وارد کابل گردید. در مدت هفت ماهی که در کابل اقامت داشت، در باغ بابر رهایش مینمود.

مارگنسترن در کابل به مطالعه لهجه های زبان مملکت ما پرداخته و نتیجه تحقیقات خود را بنام "راپور تحقیقات زبان در افغانستان" بصورت رساله ئی شایع کرده است که با مقدمه ئی شامل 93 صفحه متن و دو نقشه است که حدود جغرافیائی لهجه ها را از هم تفکیک میکند. چون رساله مذکور از نقطه نظر تحقیق زبان و لهجه های آریائی مملکت ما نهایت مفید است، قسمت های اساسی و عمده آنرا اقتباس، تلخیص و ترجمه میکنیم.

قرار بیانات مارگنسترن مقصد عمده تحقیقات او مطالعه لهجه های آریائی بود که در دره های هندوکش وجود آن تا حال از بین نرفته و برای مطالعات زبان های آریائی یکی از غنایم قیمندار علمی میباشد. افغانستان از نقطه نظر زبان های آریائی اهمیت بسزا دارد زیرا گهواره دو خانواده مذکور همین کوه بزرگ میباشد. تهاجمات در مرور زمانه خط سرحدی این دو خانواده السنه را گاهی بطرف شرق و گاهی بطرف غرب تغییر محل داده و لهجه هائی که در کناره های دو طرف خط حرف زده میشد، خیلی بر یکدیگر تاثیر نموده و در نتیجه لهجه های دلچسپی بمیان آمده که از تیپ هندی و ایرانی عادی فرق دارند. زبان هائی که بطرف هند افتاده اند بنام دسته «دارد» یاد میشوند. اکثر آنها معلوم و برخی دیگر بکلی مجهول اند. در باب هویت این دسته جر و بحث زیاد بعمل آمد که آیا کاملاً مربوط به خانواده هندی است یا جزء السنه خانواده معروف ایرانی قرار میگیرد و یا در میان این دو خانواده دسته بین البین دیگری میباشد.

چون معلومات ما در باب خود السنه ایرانی محدود بود و انجمن تحقیقات مقایسه تهنذیب بشری ناروی موضوع مطالعه زبان های قفقاز را طرح کرده بود، برای عده

ئی از علمای زبان که به السنه ایرانی معرفت داشتند، ضرور بود که قبلاً معلومات خود را در باب شاخه های شرقی السنه که بنام ایرانی شهرت دارد، وسعت دهند.

بنابران علاقه های هندوکش برای تحقیقات فیلولوژی مقایسوی مانند زمین موعودی بنظر میخورد و چون لهجه های مجهول هند و اروپائی در اینجا هنوز حرف زده میشوند، مطالعه آنها از هر رهگذر جزء واجبات علمی بشمار میرفت. همین بود که با اجازه و موافقت حکومت افغانستان به کابل آمده و مصروف مطالعات خویش شدم.

در مملکتی مانند افغانستان که حتی خطوط عمومی لهجه ها و السنه در آن تا اندازه زیاد مجهول میباشد، کابل بهترین مرکز مطالعه است و عوض اینکه در یک دره دور افتاده رفته و به تدقیق عمیق یک لهجه پرداخته شود، از کابل میشود چهارگرد افق را نگاه کرد و وضعیت عمومی لهجه ها را مطالعه نمود زیرا مردان قبایل و باشندگان دره های نورستان، کوهستان، و بدخشان برای تجارت و کار و بار به کابل می آیند و ازین گذشته با صورت اخذ عسکر دولت، باشندگان نقاط مختلف مملکت بکابل می آیند و مدتی اقامت میکنند.

خلاصه افغانستان از نقطه نظر جغرافیائی ئی که دارد برای مطالعات زبان دارای مقام و اهمیت فوق العاده میباشد. لهجه های مختلف و متنوع در این جا موجود است، اقلاً بیست لهجه در (داخل) حدود این مملکت حرف زده میشود. در زمان عروج امپراطوری افغانی که بلوچستان، سند، کشمیر و غیره جزء آن بود، چندین زبان هندی دیگر مثل «براهوی»، «دراویدی»، «بالتی»، «تبتی»، و «برتسکی» (مبدأ آن مجهول است) در داخل حدود آن حرف زده میشد. افغانستان مرکز السنه «پورو-آزی» یعنی قطعه آسیا و اروپاست و تقریباً تمام خانواده بزرگ السنه در اینجا حرف زده میشود.

ناگفته نماند که موضوع مسافرت من مطالعه این همه زبان ها نبوده و چنین کاری امکان نداشت، حتی وقت هم آنقدر نبود که تنها تمام السنه آریائی این مملکت مطالعه شود. آنچه توانستم این بود که در خانواده ایرانی متوجه «پشتو» و «پراچی» و «اورمری» شدم و بعضی معلوماتی راجع به «شغنی» و «فارسی» افغانستان بدست آوردم و در میان زبان های خانواده هندی مواد کافی راجع به زبان «پشه ئی» و «کاتی خوار» گرد آوردم و کمی هم زبان «ویگلی» و «اشکون» و کمی هم «پراسون» را مطالعه کردم.

آنچه مارگنسترن در رساله خود راجع به پشتو و فارسی نوشته برای ما تازگی ندارد لذا از آن صرف نظر کرده مطالعات او را مبنی بر سائر لهجه ها خلاصه میکنیم.

اورمری: لهجه اورمری، لهجه ئی است که در «کانیگرام» وزیرستان و در علاقه لوگر حرف زده میشود. لهجه وزیرستانی آنرا «سر جورج گریرسن» با تحلیل کتاب "قواعد برجسته" تالیف غلام محمد خان به اروپا معرفی کرده است. عده ئی از لغات لهجه اورمری لوگر را «راووتی» جمع آوری نموده است. اشخاصی که علاقه لوگر

را خوب میشناختند در کابل به من گفتند که در «برکی برک» که مرکز قبیله اورمری میباشد، زبان اورمری از بین رفته و حرف زده نمیشود. حتی یک نفر که از خود قریه برکی برک بود، از وجود کدام زبان محلی مخصوص در قریه خود انکار کرد. معذالک بعد از مشکلات زیاد پیر مردی از باشندگان برکی برک را پیدا کردم که بزبان صاف اورمری حرف میزد و یکی از چند نفر محدودی بود که تا حال زبان خود را فراموش نکرده بود. اشخاصی که امروز در برکی برک مسکون اند اگرچه خود را اورمری میخوانند ولی پشتو زبان شده اند. بلیو در کتاب "تحقیقات نژادی افغانستان" (صفحه 62) نوشته است که در غوربند و بامیان و قندوز هم مردمان قبیله اورمری زندگانی دارند ولی من چنین مسئله ئی را نشنیدم. میگفتند که در حوالی پشاور اورمری ها هستند ولی همه پشتو زبان شده اند. دین محمد پیرمردی که به من معلومات میداد، راجع به اصل و بود قبیله اورمری چنین قصه میکرد که ایشان اصلاً احفاد دو برادر اند موسوم به «میر بارک» و «میر برکت» که از بر یامن (یمن) به ترکستان آمده اولی در اندخوی و دومی در مزار شریف مدفون میباشند و میگویند که ایشان سید بودند.

من این داستان و اساطیر را باور ندارم. از این قبیل افسانه ها زیاد است که پشتون ها را بنی اسرائیل، بلوچی را شامی، ازبی های پشه ئی را قریشی، چترالی ها را احفاد اسکندر و غیره می پندارند و همه از حقیقت خالی است. «الفنستن» روایاتی مبنی بر «کرد» بودن آنها نقل میکند و آنها حقیقت ندارد. بلیو در «جورنال آف دی میشن تو افغانستان» ذکر میکند که قرار روایات اورکزائی، افریدی، منگل، وزیر، ختک، و خوگیانی همه اصلاً اورمری بودند. بلیو تزئید میکند که اورمری ها آتش پرست بودند، هفته یک مرتبه زن و مرد برای پرستش آتش جمع میشدند و زمانیکه موبد شروع به خواندن اوراد میکرد، آتش را گل میکردند. «اور» در پشتو «آتش» و «مر» مردن و گل کردن را گویند.

این وجه تسمیه غلط و قابل قبول نیست و من ثابت میتوانم که اورمری شاخه قبیله جداگانه محلی است غیر از پشتون. کلمه «اورمر» را پشتون های مجاور استعمال کرده اند. اورمری اصلاً باید از کلمه «آریا مرتیا» مشتق شده باشد که «مرد آریائی» معنی دارد و قرار قوانین صوتی پشتو «اورمر» شده است. از امکان بیرون نیست که اصطلاح «آریا مرتیا» را یک قبیله آریائی در مورد خود استعمال نموده باشد مثلیکه وجک های «فی نو او گور» خود را «رتا مرتیا» (مرد حقیقی) یا (مرد راستی) خوانده اند. آنچه راجع به به گل کردن چراغ ها نقل میکنند، میرساند که بقایای عادات آئین اوستائی مدت نسبتاً مدیدی در میان آنها معمول بود. مربوط به این مسئله متذکر میشویم که فعل خواندن زبان اورمری یعنی «هیشتک» از فعل اوستائی «ای ویسه» (مطالعه کردن) برآمده که صورت حال آن «ای ویشته» میشود. این مسئله قابل ملاحظه است که این کلمه اصلاً از کلمات اصطلاحی مذهبی زردشتی است که فقط در لهجه اورمری باقی مانده است.

لهجه لوگری اورمری شامل کلماتی است که در لهجه «کانیگرام» وزیرستان دیده نمیشود. از نقطه نظر صوت لهجه لوگری در اکثر موارد (ش) را حفظ نموده و در

همچه مواقع در لهجه «کانیگرام» (س) تلفظ میشود. اصول گردان افعال لهجه لوگری هم فوق العاده ساده است. لهجه «کانی گرام» کلمات پشتوی وزیری زیاد دارد و در لهجه لوگری لغات عامیانه فارسی داخل شده است.

مسائل عمده مربوط به اورمری و ارتباط آن با سائر لهجه های «آریائی معروف به ایرانی» در مبحث لهجه «پراچی» بحث خواهد شد.

پراچی: پراچی امروز در دره های هندوکش در شمال شرق چاریکار، در دره «شتل» و در «غجولان» نجر و حرف زده میشود. قرار یکی از روایات مردمان دره شتل چند نسل پیشتر در تگو آمده اند ولی از طرف دیگر این را هم میگویند که پراچی ها اول در پنجشیر زندگانی داشتند. قرار نگارشات «مارکوارت» (ایران شهر صفحه 287) در قرن 16 قبیله ئی موسم به «فراسی» در حوالی پروان که قریب به شتل است، مسکون بودند. این قبیله را «بابر» ذکر کرده و گوید که زبان جداگانه داشتند. الفستن «پروان چه» را شاخه دیگر قبیله «هندکی» میداند (کابل صفحه 413). «مسن» میگوید «پروان چی» زبانی است که چند خانواده نزدیک پنجشیر به آن صحبت میکنند (کتاب مسافرت در بلوچستان و غیره).

سر جورج گریسن این زبان را «پراچی» میخواند و «شرقی» ترجمه میکند و میگوید زبانی است از زبان های شرقی هند که توسط «پوریاس» ها بکابل انتشار یافته است. حالا که ما میدانیم که این لهجه مربوط به خانواده السنه ایرانی است، بهتر است نام آنرا از کلمه «پرانسی» سانسکریت مشتق بدانیم که بیرون و دور معنی دارد. «پرانک» به آسانی غربی هم معنی میدهد. حتی اگر این کلمه به این معنی در سانسکریت پیدا هم نشود، نام مناسبی است که متکلمین زبان پشه ئی و دیگر شاخه های السنه هندی برای لهجه های مجاور غربی خود داده اند. از احتمال بیرون نیست که این نام با کلمه (پرا(ن) که) پشتو که کلا فروش معنی دارد، بی ربط نباشد.

در علاقه پغمان دهکده ایست موسوم به «پراچی» که شاید نام باشندگان قدیم آن باشد.

عده متکلمین زبان پراچی پوره معلوم نیست. یکی از معلومات دهندگان بمن گفت که تقریباً صد نفر به این زبان حرف میزنند. دیگری اظهار داشت که تقریباً به این تعداد خانواده در دره شتل پراچی صحبت میکنند. نفر سوم میگفت که قبیله او چهار صد خانه در شتل و ششصد در نجر و دارد. یکنفر از دره غجولان اظهار نمود که یکصد خانواده پراچی زبان در دره مذکور میباشد. در کابل با یک نفر از دره غوث نجر و در پشاور با یکنفر پچغانی کار کردم.

در زبان پراچی نسبت به دیگر شاخه ها لهجه های مجاور حروف علت بهتر حفظ شده. کلماتی در آن یافت میشود که با اسقاط صوت شروع میشود. این نوع کلمات در اورمری هم میباشد و این یکی از بزرگترین علایم ممیزه بین لهجه های شرقی و غربی خانواده السنه معروف به ایرانی میباشد به استثنای پشتو. تمام السنه شرقی خانواده معروف به ایرانی در شمال هندوکش حرف زده میشود و با عوامل چندی که

در دست است میتوان گفت که پشتو هم اصلاً از شمال برآمده. در این صورت مورد ندارد فرض شود که اسقاط صوت شروع کلمات اصلاً ممیزه لهجه های شرقی جنوب هندوکش مجاور زبان های هندی بوده که بالکل اسقاط صوت در اول کلمه ندارند به استثنای دو لهجه پراچی و اورمری لهجه های موسوم به ایرانی جنوب شرقی بکلی از بین رفته و اثری از آنها باقی نمانده. جزئی معلوماتی راجع به زبان قدیم باختری یا هراتی در دست نیست. آنچه را عنصری «هروی» میخواند، چیز دیگر جز یکی از لهجه های فارسی نیست، هکذا از زبان های علاقه ئی که امروز هزاره و ایماق در آن رهاش دارند خبری نداریم. عدم معلومات از وضعیت زبان های قدیم یک حصه بزرگ افغانستان ما را در باب تعیین محل زبان اوستائی محتاط میسازد.

میان پشتو و اورمری شباهت هائی موجود است. اگرچه اورمری کاملاً از السنه زبان های «دارد» مجزی مییاشد باز هم کلمات عامیانه السنه «داردی» در اورمری و پراچی موجود است و از این نتیجه استنباط میشود که زبان اورمری در حوالی مهد امروزه خود پیش از ینکه پشتو در قرون وسطی بطرف شمال نفوذ و آن را احاطه نمایند، حرف زده میشد. زبان پراچی و اورمری اگر یکطرف با زبان های غربی خانواده موسوم به ایرانی کمی شباهت دارند، با السنه شرقی آن بیشتر نزدیک اند و اگر این نتیجه صحیح باشد، میتوان گفت که پراچی و اورمری تنها بقایای دسته جنوب شرقی خانواده السنه موسوم به ایرانی میباشند و کابل داخل حدود جغرافیائی این دو زبان بود. در پراچی و اورمری کلمه «کاپیشی» طبعاً کاو(ئی) میشود و (ش) قبل از ینکه از بین برود به (ژ) و (ل) تبدیل میگردد چنانکه در لهجه های مجاور ایرانی آن این قاعده معمول است. مثلاً در زیباکلی «کاپیشی» «کاول» میگردد که شکل پهلوی نام کابل است. پس اگر زبان های پراچی و اورمری زبان های کابلستان بوده باشند، پشتو از شمال به اینجا رسیده و شباهت پشتو از چندین نقطه نظر با السنه ختنی و اسکائی موید این نظریه است. ولی اگر از یکطرف شباهت هائی میان پشتو و اسکائی دیده میشود، چیزهائی هم در بین است که آن دو را از هم سوا میکند.

کاتی: اکثر نورستانی هائی که با ایشان ملاقی شدم باشندگان دره های «رامگل»، «کولوم» و «کتی وی» بودند. با باشندگان «کمدش» و دره «باشگل» تصادف نکردم به استثنای یک پسر از «برگ متال». تمام این علاقه را «کتی کلا» گویند و زبان شان را «کاتی» یا «کتی وری» یا «کتی» گویند. زبان های کاتی عموماً عبارت از یک چیز است و اختلاف میان لهجه ها آنقدر مهم نمیباشد. روی همرفته لهجه های غربی نسبت به «بشکلی» محافظه کارتر اند. لغات و تلفظ از یکجا تا جای دیگر فرق میکند. از طرف دیگر تلفظ اهالی یک دهکده حتی از یک فرد متغیر است.

فعالاً زبان کاتی دره های «رامگل»، «کولوم» و «کتی وه» را از السنه دره «باشگل» لهجه «پراسون» جدا میکند ولی عدم کدام لهجه معین میان آنها ثابت میکند که تا این تازگی های نزدیک بهم زندگانی داشتند چنانکه روایات هم این نظریه را تأیید مینماید زیرا گویند که مهد تمام قبایل کاتی «کتی وی» بود و تقریباً 12 نسل قبل از آنجا مهاجرت کرده اند. همین قسم روایاتی که «رابرتسن» گرد آورده نشان میدهد که قبایل «کام» دره «باشگل» از جانب غرب آمده اند.

ویگلی: دومین زبان نورستانی که مطالعه نمودم، «ویگلی» است. یکنفر از کسانی که با او این زبان را مطالعه کردم، از «کیگل» بود که در حصه سفلی دره «وایگل» واقع است. نفر دیگر از قسمت علیای دره «وایگل» بود و اقامتگاه خود را «زنجیگل» میخواند.

اشکون: بعد از کوشش زیاد یک نفر اشکون در کابل پیدا کردم که قرار بیان خودش اصلاً از «تی تین» بود. در قسمت علیای دره «پیچ» جایی است موسوم به «ترو» که در نقشه ها و مؤلفات بصورت «ترانو»، «تسونی» و «سانو» هم قید شده و از آن بالاتر جایی است موسوم به «واما» و این مرد زبان معمول آنجا را میدانست. قرار بیانات او زبان پشه ئی در «کروز» و پشتو در «کوزلک»، «نون گلام»، «بروش» و «ارکیم» (در نقشه این جا چنین ذکر شده: گرسلک، نیمگلام، وراثش و شلم) حرف زده میشوند.

در پشاور چند ساعت با یک نفر «اشکون» دیگر که از دره «مجیگل» بود، کار کردم. او میگفت که «مجیگل» و «مسروی» در لغمان بطرف «منگو» واقع است و کوهی آنرا از «تی تین»، «نکاره»، «سوزتیر» و دیگر قسمت های اشکون دره پیچ جدا میسازد.

عده زیاد لغات لهجه اشکون و ویگلی یکی است و قراریکه موقعیت جغرافیائی اشکون تقاضا میکند، با لهجه «کاتی» هم شباهت های زیاد دارد. قبل برین چنین فرض میشد که لهجه اشکون مجهول است ولی زبانی که «ترومپ» مطالعه کرده مخصوصاً با لهجه «مجیگل» یکی میباشد.

پراسون: بدبختانه معلومات زیادی راجع به زبان «پراسون» بدست آورده نتوانستم. دو نفر معلومات دهندگان من که «کاتی» و «اشکون» بودند، دره و زبان آنرا «پراسو» و «پراسوم» و «پراسیو» میخواندند و میگفتند که اسم پارسی آن «پرون» است. این قبیله در منتهای عزلت زندگانی میکنند و کمتر به کابل می آیند. بالاخره یک ساعت با یکنفر «پراسون» در کابل کار کردم و مقداری لغت از او گرفتم و راجع به اصول تلفظ ملاحظاتی بعمل آوردم.

روی همرفته چنین معلوم میشود که «پراسون» در میان لهجه های نورستان موقعیت مستقلی داشته باشد معذالک مقاربت وضعیت جغرافیائی آنرا با لهجه «کاتی» نزدیک ساخته است.

مجله آریانا، شماره 21، اول میزان 1323، کابل//نشر مجدد نوامبر 2011، بنیاد فرهنگی کهزاد/